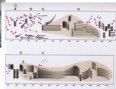




Bijan Zelli

Music Educator and Musicologist





رد پای موسیقی در نقاشی قرن بیستم

رد پای موسیقی در نقاشی قرن بیستم عنوان سخنرانی‌ای است که دکتر بیژن ظلی ایراد خواهد کرد. این عنوان دلالت بر یک جریان مهم فرهنگی در چهارچوب هنر غرب دارد که از میانه قرن نوزدهم شروع شده و دائم رو به گسترش داشته است. ابرا به عنوان فرمی از هنر چند رسانه‌ای از سال ۱۶۰۰ در اروپا پا گرفت و عاملی برای وحدت هنرهایی مانند موسیقی، شعر، تئاتر و رقص شد. افت و خیز این فرم هنری در طی قرون بعد حاصل و موهون فقدان یا پشتوانه‌های اقتصادی از سوی دولتمردان و متولان جامعه بود. با این که همسویی هنرها در تولید یک کار هنری - همان طور که گفته شد یک ابرا - به نزدیکی و تأثیرگذاری متقابل هنرها کمک فراوان نمود اما یک جریان فرهنگی مستمر از این همسویی حاصل نشد. هنرها هنوز هم در ابعاد کلاسیک خود استقلال خود را حفظ کردند و موسیقی از هنر زمانی بودن و هنرهای تجسمی از هنرهای مکانی بودن عدول نکردند. ابراهای ریشارد واگنر خیز جدیدی در این همسویی میان هنرها بود. با واگنر دوره تازه‌ای شکل گرفت که تا دهه‌ها بعد ادامه یافت. با این فرقی شگرف که تأثیرگذاری هنرها بر یکدیگر نه حاصل امکانات اقتصادی بلکه نتیجه یک جریان فرهنگی گسترده بود. امپرسیونیسم نمونه بارزی از این جریان فرهنگی بود که همه هنرها را متأثر از نقاشی کرد. قرن بیستم شاهد گسترش این تأثیرگذاری متقابل بود. هنرهای زمانی شامل به مکانی بودن دانشند و هنرهای مکانی آرزوی زمانی بودن را در سر می‌پروراندند. در این روند بعد شکنی از سوی هنرمندان، نقاشی و موسیقی، مکانی شد.

برای جاری ساختن نقاشی در زمان، بهره گیری از چه هنری مؤثرتر از هنر موسیقی بود؟ موسیقیدانان آلمانی در قرن نوزدهم اعتبار موسیقی را به اوج خود رساندند. برای آنان موسیقی حکم مذهبی را داشت که سرچشمه آرامش و هارمونی بود. چیزی که می توانست به دیگر هنرها نیز سرایت کند. دلاکروا از موسیقی به عنوان متعالی‌ترین منطق سخن می گوید. شوپنهاور تأثیر موسیقی را بر انسان از دیگر هنرها بیشتر می داند و در حالی که دیگر هنرها را بیان کننده

سایه‌ها می داند موسیقی را نمایانگر حقیقت‌ها می‌ندارد. نوشته‌های تحلیلی و تئوریک در زمینه موسیقی نیز که در قرن نوزدهم شیوع قابل توجهی پیدا کرده بودند، به تعالی وجهه موسیقی و درک و فهم آن کمک شایانی کردند. اغتالی وجهه موسیقی از سوی موسیقیدانان و فیلسوفان رمانتیک، نوشته‌های تحلیلی و انتقادی از سوی روشنفکران و تئوریسین‌ها، و ساختار زمانی بودن موسیقی - حد اقل تا دهه ۱۹۵۰ - تبدیل دیگری برای نقاشان قرن بیستم باقی نگذاشت که به کمک آن بتوان از چهارچوب دو بعدی و ایستای نقاشی کلاسیک فراتر رفت. موسیقی به نقاشی قرن بیستم حرکت بخشید و هنرهای تجسمی نیز به نوبه خود کالبد گمشده موسیقی یعنی مکانی بودن را به آن باز گرداندند.

رد پای موسیقی در نقاشی قرن بیستم به بررسی بعد شکنی نقاشانی اشاره دارد که با یاری گرفتن از موسیقی نقاشی خود و نقاشی قرن بیستم را متحول ساختند. این سخنرانی به معرفی و بررسی کوتاه بیش از ۸۰ نقاشی از هنرمندان برجسته قرن بیستم می‌پردازد و تلاشی در نمایان ساختن عناصر بنیادین موسیقی مانند ریتم، هارمونی، و کنترپوان در این نقاشی‌ها دارد. به تصویر کشاندن سازها و چهره موسیقی‌دان‌ها نیز علیرغم غیرساختاری بودنشان. نشانی از توجه و علاقه به سبایقه نقاشان این قرن به موسیقی دارد. بررسی نقاشی‌ها در این سخنرانی رویکردی تاریخی دارد و با ذکر مثال‌هایی از سبک‌های اکسپرسیونیسم، سوررئالیسم، کوبیسم، فوئوریسم، دادا، سریالیسم، اکسپرسیونیسم آبیستره و ... عناصر موسیقی را در این نقاشی‌ها جستجو می کند. در شرح و تفسیر نقاشی‌ها گذشته از اشاره به عناصر موسیقایی آن‌ها از نقل قول‌هایی از سوی هنرمندان و بخش موسیقی مرتبط با نقاشی‌ها بهره گرفته می‌شود تا زمینه‌ای عینی برای درک این تحول فرهنگی فراهم شود.

بیژن ظلی
بهار ۱۳۸۷